

نقش و جایگاه شیعیان در تاریخ اسپانیای اسلامی (اندلس)

۹۲-۴۲۲ ه ق

دکتر مهدی گلجان *

علی بابایی سیاب **

چکیده: از زمان فتح اسپانیا تا تشکیل حکومت اموی در این سرزمین (۹۲-۱۳۸ ه ق)، خبری مبنی بر جدایی شیعه و سنی در دست نیست. در این سال ها، شیعیان نیز مانند دیگر مسلمانان در جریان فتح اسپانیا و مهاجرت به این سرزمین سهیم بودند. با استقرار حکومت اموی در اندلس (۱۳۸ ه ق)؛ در کنار جنبش های قوم گرا و جدایی طلب، شاهد برخی جنبش های منتسب به تشیع نیز هستیم. این جنبش ها با ایجاد حکومت های شیعی ادارسه و فاطمیان در شمال آفریقا و نقش تبلیغی و سیاسی آنان در اندلس، شدت یافته و در سال های پایانی حکومت اموی منجر به ایجاد خلافت شیعی (حمودیان) گردید. تحلیل حوادث این دوران روشن می کند که ورود اندیشه های شیعی به اندلس به میزان بیشتری توسط شاخه حسنی صورت گرفت و نیز به دلیل دوری مسافت اندلس از مناطق شرقی اسلام، اندیشه های عمیق تشیع راهی بدان پیدا نکرد. فقدان یک ایدئولوژی منسجم از طرف خلفای حمودی که بتواند آنان را به جایگزینی مناسب برای حکومت اموی تبدیل کند را می توان از دلایل سقوط زود هنگام این سلسله دانست. از طرف دیگر ظهور دولت فاطمی در مغرب ادنی (۲۹۷ ه ق)، مصادف بود با دوران احیای حکومت اندلس توسط امیر عبدالرحمن سوم (۳۰۰-۳۵۰ ه ق) و اعلام خلافت اموی در آن دیار (سال ۳۱۶ ق). این تحولات نشان از ایجاد موضعی جدی تر در مقابل نفوذ هرگونه افکار و اندیشه های شیعی به اندلس بود. علاوه بر این، فقدان زمینه های سیاسی - اجتماعی لازم در اندلس آن گونه که در شرق وجود داشت، باعث عدم نفوذ گسترده و عمیق تشیع در این سرزمین شد. همه این عوامل باعث شد که مذهب تشیع در فضای فکری و فرهنگی اندلس از جایگاهی استوار برخوردار نباشد.

واژگان کلیدی: تشیع، اندلس، امویان اندلس، ادریسیان، فاطمیان، حمودیان.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام ره / شهرری

** . دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس.

شبه جزیره اسپانیا در سال ۹۲ ه ق تحت سیطره مسلمانان قرار گرفت. مسلمانان، کلمه اندلس را به بخشی از شبه جزیره، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال امروزی و گاه به تمام آن اطلاق می کردند. این کلمه مأخوذ از نام وانдал هاست که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی پس از تجزیه امپراطوری روم غربی در جنوب اسپانیا ساکن شدند (ن.ک: مصاحب، ۱۳۸۱: ذیل مدخل اندلس). این سرزمین نیز مانند سایر نواحی تحت سیطره اسلام، از همان سده های نخستین مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. اوضاع نابسامان اندلس و نظام طبقاتی حاکم بر آن، در کنار سلطه عقیدتی و سیاسی مسیحیان بر این سرزمین و وضع مالیات های سنگین بر توده مردم، باعث ازهم گسیختگی انسجام داخلی اسپانیا و ناتوانی آن از دفاع در برابر دشمنان خارجی گردید. این مسأله منجر به تسهیل ورود مسلمانان به این سرزمین شد. آنان با جذب نیروهای جنگجوی تازه نفس بربر در شمال آفریقا و مسلمان کردن آنان، ایده فتح این سرزمین را عملی نمودند. پس از استقرار مسلمانان در این سرزمین و تأسیس حکومت اسلامی، نظام طبقاتی از میان رفته و مسلمانان در کنار دیگر اقلیت های دینی (مسیحی و یهودی) با تسامح زندگی می کردند و آنان را در اظهار عقیده و اجرای مراسم دینی خود آزاد می گذاشتند.

در این میان، علاوه بر ارتباط حاکمان اسلامی اندلس با اقلیت های دینی و جایگاه و نقش این اقلیت ها در تاریخ اندلس، روابط آن ها با اقلیت های مذهبی در درون خود اسلام نیز اهمیت است. یکی از مهم ترین این اقلیت ها که قرن ها حکومت اموی، عباسی و امویان اندلس را به چالش کشید، مذهب تشیع و فرقه های مرتبط با آن است که همواره به عنوان اصلی ترین رقیب سیاسی و ایدئولوژیک خلافت های سنی مذهب مطرح بوده است. شیعیان برای حضور و نفوذ در اندلس با مشکلات جدی رو به رو بودند. آن ها سرانجام توانستند موفقیت هایی بدست آورند که در هر حال قابل مقایسه با سرزمین های شرقی اسلامی نبود. در این مقاله، سعی ما بر این است تا بر اساس منابع موجود به بررسی نقش و جایگاه شیعیان و اندیشه های شیعی در اندلس (بین سال های ۹۲ تا ۴۲۲ ه ق) بپردازیم. علت تحدید مقاله حاضر به دوره زمانی مذکور به این مسأله بر می گردد که از طرفی، طی این سال ها همواره یک دولت واحد و منسجم اسلامی بر این سرزمین حکومت نموده و از طرف دیگر دوره ای مهم از تاریخ اسلام در این سرزمین را در بر می گیرد؛ دوره ای که با فتح اسپانیا توسط مسلمانان در سال ۹۲ ه ق شروع شده؛ ورود اسلام به این سرزمین و تثبیت آن را در بر گرفته و با فروپاشی خلافت حمودیان و شروع دوران ملوک الطوائفی، خاتمه می یابد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی نقش شیعیان در تاریخ این دوره از اسپانیای اسلامی (با تکیه بر نقش تبلیغی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) و جایگاه آنان به عنوان یک فرقه از فرق اسلامی در این سرزمین می باشد. اهمیت این پژوهش از این مسأله نشأت می گیرد که با بررسی نقش و جایگاه شیعیان در تاریخ

اسپانیای اسلامی، می توان به درک درستی از نحوه پراکندگی و گستره تشیع در سرزمین های مختلف اسلامی پی برده و با بررسی مقایسه ای میزان نفوذپذیری آن در مناطق مختلف، شناخت علل تاریخی - اجتماعی موفقیت یا عدم موفقیت این مذهب در هر منطقه به درک درستی از این مذهب و جایگاه آن در میان دیگر فرق اسلامی پی برد. منظور از تشیع در این مقاله، معنای عمومی آن، یعنی اعتقاد به حقانیت سیاسی خاندان پیامبر(ص) از نسل فاطمه(س) و علی(ع) می باشد که دربرگیرنده تعاریف خاص تر از تشیع نیز هست. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه ای استفاده شده است.

۱. نقش شیعیان در تاریخ اندلس

۱-۱. نخستین حضور

با آغاز فتوحات اسلامی، شیعیان نیز همگام با سایر مسلمانان و بنابر حکم ضرورت در همه حرکت های فتوح در شرق و غرب جهان آن روز حضور داشتند. به این دلیل که آنان بعد از اتفاقات دهه های اول اسلامی، احساس کردند اگر خود را از همراهی با حرکت جامعه دور نگه دارند، به مرور از حرکت عمومی دنیای اسلام بازخواهند ماند. علی رغم آن که در پی حوادث تاریخی صدر اسلام فرد دلخواه شیعیان به خلافت نرسید، اما این موضوع آن ها را از همراهی با مسلمانان باز نداشت. این همان چیزی است که امیرالمؤمنین(ع) هم بنابر مصلحت بدان عمل می کرد، به طوری که در ماجرای رده در برابر شورشیان به مبارزه برخاست. همچنین، مطابق برخی روایات، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) به همراه برخی از سران انصار و مهاجر و فرزندان آنان در ماجرای فتح طبرستان حضور داشته اند. همه این ها دال بر آن است که شیعیان در کنار دیگر مسلمانان در ماجرای فتح طبرستان حضور داشته اند. این میان، در فتح اندلس نیز قطعاً شیعیان که البته تعداد آن ها به درستی روشن نیست، حضور یافته و پس از فتح آن دیار در تثبیت اسلام و موقعیت مسلمانان در آنجا نقش داشتند. این بدان معنی است که هنوز هیچ جدایی میان شیعه و سنی در اندلس وجود نداشته تا آن که حوادث بعدی اتفاق افتاد. حتی در دوره والیان که تقریباً از زمان فتح اندلس آغاز و تا برپایی دولت اموی در اندلس تداوم یافته نیز هیچ خطی برای جدایی صفوف شیعیان از اهل سنت وجود ندارد. تا آن که پس از فعل و انفعالات گسترده ای که در شرق قلمرو اسلامی اتفاق افتاد، دولت اموی برافتاد و دولت عباسی بر جای آن قد علم کرد. (خضری، ۱۳۸۸: صص ۸ و ۹)

اعراب مسلمان پس از فتح اندلس در سال ۹۲ ه ق، مانند دیگر نقاط جهان اسلام به قبایل و طبقاتی از یمانی و مضر تقسیم می شدند (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ص ۷۰؛ آیتی، ۱۳۷۶: ص ۳۱) با این تفاوت که در رأس آن ها، خاندان بنی هاشم و قریش بودند که به علت نسب و قرابت با پیامبر(ص) و هیأت های حاکمه، از مزیت های خاصی

برخوردار بودند و اشراف نامیده می شدند. آن ها از کارهای دولتی و عمومی دوری جسته و از احترام مردمی نیز بهره مند بودند. در رأس اشراف، بزرگی از بنی هاشم به نام نقیب یا نقیب الاشراف قرار داشت که نقش واسط میان هیأت حاکمه و بنی هاشم را بازی می کرد. به طوری که بنی هاشم در تشریفات قصر خلیفه، از قبیل اعیاد یا استقبال از سفرا و هیأت های رسمی، مقدم بر وزرا بودند و مقام قاضی القضاة اندلس بعد از آنان قرار داشت.

(آل علی، ۱۳۷۰: ص ۲۸۶)

از آغاز ورود اسلام به اندلس، با آغاز ضعف سیاسی در خلافت عباسی و تأسیس دولت های علوی چون فاطمیان؛ حمدانیان و آل بویه و نیز کثرت جمعیتی شیعیان در مصر، مراکش و الجزیره، مذهب تشیع وارد اندلس شد. (امین، ۱۳۴۵، ج ۱: ص ۴۲) علاوه بر این، منابع و اسناد تاریخی و جغرافیایی، حاکی از حضور سیاسی و اجتماعی نسبی علویان و به تبع آن اندیشه های علوی در این دوران از تاریخ اندلس است. ابن قوطیه از قیام مردمی منسوب به امام علی (ع) در حواریون (واقع در نزدیکی جیان) بر ضد عبدالرحمن بن معاویه گزارش می دهد. (ابن قوطیه، ۱۳۷۸: صص ۵۴ و ۷۰ و ۷۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۶: ص ۵۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۶۰۵)

در این دوران، خانواده هایی از علویان و قبایلی از طرفداران اهل بیت (ع) وارد اندلس شدند. به طوری که در برخی مناطق مانند لبله، محله مربوط به علویان، به الهاشمی معروف بود که برگرفته از نام یکی از نوادگان امام صادق (ع) به نام هاشم بن حسین بن ابراهیم بن جعفر (ع) بود که در این منطقه ساکن شده بود. (مقری، ۱۹۷۷: ج ۳، ص ۶۰) فرزندان قیس بن سعد بن عباده خزرجی نیز از جمله خاندان های شیعی بودند که به اندلس مهاجرت نموده و در مناطقی چون سرقسطه و شذونه ساکن شدند. (ابن حزم، بی تا: صص ۳۶۵-۳۶۶) تشیع این خاندان را می توان از حضور ایشان در حرکت های سیاسی ضد اموی در اندلس (ابن عداری، ۱۹۸۳: ج ۲، صص ۵۶-۵۷) و نیز اشعار مربوط به عباده بن ماء السماء (از شعرای این خاندان در اندلس) استنباط نمود که در اشعار خود از دشمنی اجدادش با امویان شام و حمایت از امام علی (ع) با افتخار یاد می کند. (ن.ک: ابن حزم، بی تا: ص ۴۷۸)

۱-۲. جنبش های سیاسی شیعه در دوره امویان اندلس

از همان آغاز تأسیس حکومت اموی در اندلس، شاهد برخی شورش ها هستیم که تا حدی دارای ریشه های شیعی بودند. با رجوع به منابع اصلی تاریخ اسپانیای اسلامی شاهد این مسأله هستیم که تشیع به لحاظ فکری و سیاسی نتوانست چنان که باید و شاید در میان مردم اندلس جا باز کند. گواه این ادعا را می توان در کمی تعداد و عدم گستردگی قیام های شیعی این دوره مشاهده نمود که دوام چندانی در صحنه سیاسی اندلس نداشتند. این مسأله نشان می دهد که بروز این قیام های شیعی در اندلس بیش از آن که ریشه در متن جامعه اندلس داشته باشد،

متأثر از اقدامات سیاسی حکومت های شیعی شمال آفریقا در این سرزمین بود و فاقد زمینه های فکری و اجتماعی کافی در خود جامعه اندلس بود. این جنبش های شیعی در اندلس دارای دو منشأ بود: ۱. خاندان های عربی که به اندلس می آمدند و معتقد به پشتیبانی از آل علی (ع) بودند. ۲. قبایل بربر که خاطره خوبی از دیگر فرق اسلامی نداشتند. در واقع، تشیع از آغاز پیدایش خود - همان گونه که در شرق، موالی ایرانی را به سوی خود جذب کرد- در غرب نیز موالی بربر را به سمت خود کشاند. یکی از اولین شورش ها به رهبری عبدالله بن سعد بن عمار بن یاسر علیه حاکم اندلس بود که به شدیدترین وجه سرکوب گردید. (ابن الابار، بی تا: ص ۶۳؛ همو، ۱۹۵۶: ج ۱، ص ۹۳) این جنبش را به دلیل رویارویی نواده عمار یاسر (شهید صفین) با عمال حکومت اموی، می توان به نوعی رویارویی شیعی-اموی قلمداد نمود که به طور طبیعی و دست کم از نظر سیاسی دارای بن مایه هایی از تفکر شیعی بود. عبدالله در همه جا سلاطین بنی امیه و آل مروان را محکوم می نمود. (المقری التلمسانی، ۱۹۹۸، ج ۲: ص ۲۳۰) قیام علاء بن مغیث جذامی در سال ۱۴۶ ه ق نیز از صبغه ای شیعی برخوردار بود که توسط عبدالرحمن اول درهم شکسته شد و بزرگان آن به قتل رسیدند. (المقری التلمسانی، ۱۹۹۸، ج ۲: ص ۲۳۰) این قیام در اصل از طرف عباسیان حمایت می شد و حب اهل بیت (ع) و خاندان پیامبر (ص) از عوامل محرک آن بود. (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۳: صص ۱۱۹-۱۲۰) قیام دیگری در سال ۱۶۵ ه ق به رهبری حسین بن یحیی بن سعد بن عباده انصاری رخ داد. وی نیز از یک خاندان شیعی و از نوادگان قیس بن سعد بن عباده انصاری ۱ بود. (اخبار مجموعه، ۱۹۸۹: ص ۱۰۲) که عده زیادی از بربرهای مخالف امویان به او پیوستند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ج ۲، ص ۵۷) با این وجود در شیعی بودن این قیام تردید است ۲ زیرا حسین بن یحیی در نهایت با عبدالرحمن اول صلح نموده و به جنگ سلیمان بن یقظان (از دیگر شورشیان شیعی) رفت. اما بزرگ ترین حرکت شیعی اندلس در منطقه سنتایر ۳ به رهبری شقیان بن عبدالواحد مکناسی رخ داد. وی خود را فاطمی و از خاندان پیامبر (ص) می دانست و در میان مردم به عبیدالله بن محمد، شهرت داشت. (اخبار مجموعه، ۱۹۸۹: ص ۹۸) در آغاز معلم کودکان بود، درس قرآن و فقه می گفت و از همین طریق عقاید خود را انتشار می داد زیرا در آن زمان، شغل معلمی یکی از روش های فاطمیون مصر برای نفوذ در جوامع اسلامی بوده است. این قیام تا سال ۱۵۱ تا ۱۶۰ ه ق ادامه پیدا کرد تا این که در این سال با توطئه امیر اموی ترور شد. (اخبار مجموعه، ۱۹۸۹: ص ۱۰۱) و پس از او، رهبری قیام را وجیه الغسانی به عهده گرفت. (المقری التلمسانی، ۱۹۹۸، ج ۲: ص ۲۳۰)

۱. یکی از کارگزاران مورد اعتماد امام علی (ع).

۲. سندی که در آن به مذهب حسین بن یحیی اشاره شده باشد در دست نیست و تنها وابستگی او به قبیله و جدش قیس بن سعد بن عباده که مشهور به تشیع بوده اند، احتمال شیعه بودن ایشان را تقویت می کند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۳: ص ۱۲۰) عباده بن ماء السماء شاعر شیعی عصر حمودی نیز از این خاندان بود که در اشعار خود به تشیع خود نیز اشاره می کند. (ابن بسام، ۱۹۹۷: ج ۱، صص ۴۶۸ و ۴۷۸)

شاید بتوان اصلی ترین دلیل قلت و ضعف جنبش های شیعی در اندلس را در فقدان بن مایه های انقلابی تشیع - به معنای وجود در شرق اسلامی- دانست. تشیع موجود در شرق ملهم از قیام عاشوراء و نهضت های شهادت طلبانه پس از آن در راستای اهداف دینی - سیاسی بود. اما تشیع در اندلس به میزان زیادی متأثر از نفوذ دول شیعی شمال آفریقا - به ویژه ادریسیان- بود و از ریشه های اعتقادی محکمی که بتواند به عنوان یک محرک درونی و خودجوش عمل کند، برخوردار نبوده و بیشتر از هرچیز تابع اغراض سیاسی بود. به همین دلیل در تشدید مبارزه امویان با نفوذ هرگونه افکار و اعتقادات مربوط به مذهب تشیع در اندلس بی تأثیر نبود.

۱-۳. دولت های شیعی و ترویج تشیع در اندلس

شکل گیری حکومت های شیعی چون ادریسیان در مغرب اقصی و فاطمیان در مصر منجر به ایجاد یک فاصله و شکاف میان حکومت مرکزی در عراق و سرزمین های مغرب و اندلس شد. به عبارت دیگر، سه خلافت و مرکز قدرت در سرزمین های اسلامی ایجاد شد. تا زمان سقوط اندلس، درگیری میان این سه مرکز قدرت ادامه یافت و هرگاه یکی از آن ها نیرو می گرفت، در سرزمین های مجاور تأثیر می گذاشت. در این دوران، به دلیل برخورداری شیعیان از کثرت نسبی جمعیت در مصر، مراکش، الجزایر، ... و امکان مهاجرت آسان آنان در قلمرو اسلامی، خطر نفوذ تشیع و آموزه های علمی، کلامی و فلسفی آن در اندلس آشکارتر و جدی تر شده بود. بنابراین، حاکمان این سرزمین راه را بر هرگونه تفکری که دارای بن مایه های شیعی بود، بسته و صاحبان چنین تفکراتی را وادار به ترک اندلس می کردند. (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱۶، صص ۱۳۲-۱۳۳) پس از تأسیس حکومت ادریسیان، امویان تحركات آنان را زیر نظر گرفته و آنان را تحت فشار قرار دادند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ج ۲، صص ۲۱۵-۲۱۶) تا این که در زمان حکم دوم، زمینه سقوطشان فراهم گردید. (ابن خطیب، ۱۹۶۴: صص ۲۲۰-۲۲۲؛ ابن سعید، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۱۸۲) فاطمیان نیز در راستای سیاست های خود برای انتشار تشیع و گسترش اقتدار خود، تبلیغات گسترده ای را در شمال آفریقا و اندلس به راه انداختند و داعیان خود را در هیأت عالمان، تجار، جهانگردان و اهل پیشه و هنر به اندلس روانه می کردند و اندیشه ها و تفکرات کلامی خود را تبلیغ می کردند. (ابن فرضی، ۱۹۶۶: ج ۱، صص ۷۴-۷۵) به همین خاطر، امویان انواع دسیسه ها و دشمنی ها را بر ضد فاطمیان به کار برده و برخی از قبایل بربر شمال آفریقا را بر ضد آنان برانگیختند و آنان را تا مرز سقوط پیش بردند. ناصر خلیفه اموی در راستای همین سیاست فرمان داد تا فاطمیان را بر منابر لعن کنند. (مغربی، بی تا: ج ۱، ص ۱۸۲؛ ابن عذاری، بی تا: ج ۲، ص ۲۳۰؛ همو، ۱۹۸۳: ج ۲، ص ۲۲۰) و مستنصر خلیفه بعدی نیز «ابن شبانه» را برانگیخت تا کتابی در انساب طالبیان بنویسد و نسب فاطمیان را زیر سوال ببرد.

همچنین قاسم بن اصبح یکی از عالمان درباری خود را تشویق به نوشتن کتابی در فضائل بنی امیه کرد. (مقری، ۱۹۶۸، ج ۱: ص ۱۸۴) همچنین ابن عبدربه ادیب، شعری حماسی درباره خلفای راشدین سرود و نام علی(ع) را به عنوان خلیفه چهارم حذف و نام معاویه را به جای او ذکر کرد. (ن ک: ابن بسام، ۱۹۷۹-۱۹۸۵، ج ۱، ص ۲۱۰) درمقابل نیز معز فاطمی دستور داد تا یکی از شاعران دربارش شعر ابن عبدربه را پاسخ گوید. (ابن خلکان، ۱۹۶۸-۱۹۷۲، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۱۲) ترویج مذهب مالکی در مغرب، یکی دیگر از سیاست های ملوک مغرب بود که با اتخاذ آن، از یک طرف جنبش های شیعی را متوقف نموده و از طرف دیگر مانع نفوذ مذهب حنفی عراقی که مورد تأیید خلفای عباسی بود، می شدند. این انتخاب مورد تأیید مردم نیز واقع شد. (ابن الابار، بی تا: ص ۲۶) با این وجود به نظر می رسد علت اصلی سقوط دو حکومت شیعی شمال آفریقا، بینش متفاوت آن ها در همسایگی یکدیگر بود که سرانجام منجر به زوال آن ها و پیروزی نهایی قدرت های رقیب گردید. ابن السلام هراس در مقدمه ای که بر کتاب «درر السمط» ابن الابار نوشته است، عنوان می کند که اگر جنگ های مداوم عبدالرحمن الناصر نبود، اندلس تحت سلطه شیعی قرار می گرفت. اما ضعف حکومت ادارسه و شدت عمل برخی حکام اموی، راه را برای نفوذ و گسترش تشیع در مغرب و اندلس مسدود نمود. آنان مساجد و منابر شیعیان را سوزاندند و اطاعت خود را از امرای اموی اعلام داشتند. سرکردگان شیعی را تعقیب نموده و پیروانشان را پراکنده کردند؛ به طوری که بسیاری از شعراء شیعی مانند ابن هانی ناچار به ترک اندلس شده و به بلاد آفریقا فرار کردند. (ابن الابار، بی تا: مقدمه)

اولین و تنها حکومت شیعی که در این دوره در اندلس شکل گرفت، خلافت کوتاه مدت حمودیان بود. بنیانگذار آن، علی بن حمود از بازماندگان ادریس بن عبدالله حسنی بود و نسبش به امام دوم شیعیان می رسید. (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۹: ص ۲۶۹) در مورد نسب وی باید گفت که با آن که اکثر منابع وی را از بازماندگان امام حسن(ع) می دانند. (ابن حزم، ۹۴۸، ۴۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۲۶۹؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲۸، ص ۱۷۶؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۷۸؛ امین، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۹) اما به سبب آمیزش طولانی مدت وی و اجدادش با بربرها و ندانستن زبان عربی، برخی در صحت این انتساب شک کرده و آنان را از نژاد بربر می دانستند. (ن ک: ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۹: ص ۲۶۹؛ ابن الخطیب، ۱۹۵۶: ص ۱۲۱) وی با آگاهی از اوضاع نابسامان خلیفه اموی به همراه شماری از بربرها و بادیه نشینان شمال آفریقا، قرطبه را تسخیر کرده و سلیمان و پدرش حکم را در سال ۴۰۷ به قتل رساند. (مقری، ۱۹۶۸، ج ۱: ص ۳۳۳) و خود با لقب ناصرالدین الله به خلافت نشست و در محرم همان سال حکومت بنی حمود را بنیاد نهاد. (ابن عذاری، بی تا، ج ۳: ص ۱۱۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۹: ص ۲۶۹؛ ابن بسام، ۱۹۷۹-۱۹۸۵، ج ۱: ص ۷۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ص ۱۹۵) با این وجود، حکومت آنان بر پایه هایی سست قرار داشت و امیدی به

تداوم آن نبود. زیرا تشیع نتوانسته بود زمینه مناسبی برای ماندگاری خود در اندلس بیابد و اقدامات تبلیغی برخی شیعیان، قیام های محلی و تلاش حکومت های شیعی چون ادریسیان و فاطمیان در نشر این مذهب در اندلس، نتیجه بخش نبود.

۲. جایگاه شیعیان و مذهب تشیع در اندلس

۲-۱. شیعیان در اندلس

به طور کلی، فرهنگ اسلامی اندلس پذیرای شیعیان و اندیشه های شیعی نبوده و این اندیشه ها در میان توده های مردمی اندلس زمینه رشد نیافت. حاکمان این سرزمین راه را برای هرگونه تفکری که دارای مایه های شیعی بود، بسته و صاحبان چنین تفکرانی را وادار به ترک اندلس می کردند. این سیاست ها سبب شده بود که شیعیان اندلس هیچگاه یک جماعت منسجم - آنگونه که در مشرق اسلامی وجود داشت - را تشکیل ندهند. آنان همواره مورد تعقیب حکومت بودند و از آنجایی که جماعت شیعه در اسپانیا یک جماعت سازمان یافته و یکپارچه نبود، این تعقیب ها همواره تأثیری به مراتب مخرب تر از جوامع شرقی اسلام بر حیات شیعیان در اسپانیا داشته و در محو آثار و پراکندگی ایشان تأثیر بسزا داشته است. از جمله افرادی از شیعیان اندلس که از طرف امویان مورد تعقیب قرار گرفتند می توان به محمد بن عبدالله بن مسره قرطبی (۳۱۹-۲۷۰) اشاره نمود که از پیشگامان فلسفه در آن دیار است. وی متهم به ترویج اندیشه های اخوان الصفا و انتشار دعوت فاطمی شد و به همین سبب تحت تعقیب قرار گرفت و به ناچار از قرطبه به شمال آفریقا فرار کرد. (ن ک: حتی، ۱۳۸۰: ص ۶۶۶) نمونه دیگر ابوالقاسم محمد بن هانی ازدی اندلسی (۳۶۱-۳۲۶) بود. وی از شاعران برجسته شیعی بود که به دلیل اشعار مذهبی اش، متهم به فساد اخلاقی، انتشار افکار فلسفی یونان و ترویج کفر و زندقه شد و ناگزیر از اندلس گریخت و به المعز (خلیفه فاطمی) پناه برد. (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱۶، صص ۱۳۲-۱۳۳)

تنها در دوره خلافت کوتاه مدت حمودیان بود که جماعت شیعیان تا حدودی نضج گرفته و در سایه این خاندان برای مدتی کوتاه در آسمان تاریخ اندلس درخشیدند. در این دوره، شماری از سخنوران و شاعران برجسته سر برآوردند که تحت حمایت خلفای حمودی بودند. (مقری، ۱۹۶۸، ج ۲: ص ۲۸) حمودیان به دلیل آگاهی از اهمیت شعر در سیاست، از بذل و بخشش به شاعران دریغ نوزیدند. به همین خاطر، تعدادی از شاعران برجسته اندلس تحت حمایت آنان به بیان افکار شیعی و مدح اهل بیت (ع) پرداختند و از این مسیر بر حقانیت خلافت آنان نیز صحنه می گذاردند. (ن ک: ابن بسام، ۱۹۷۹-۱۹۸۵، ج ۱: صص ۷۰-۷۳؛ ابن حزم، ۱۹۶۲: ص ۳۶۴) از جمله این افراد عباده بن عبدالله انصاری (م ۴۲۱ ق) بود. وی در عصر عامری ها به دربار منصور بن ابی عامر پیوست و پس

از پایان دولت آنان به علی بن حمود پیوسته و از مقربان او شد (ن ک: ابن خاقان، ۱۳۰۲: ۸۴۷؛ حمیدی، ۱۹۵۲: ص ۲۷۵) وی آثار مهمی از خود بر جای گذاشت که از آن جمله کتابی با عنوان «اخبار شعراء الاندلس» بوده است که مورد ستایش بسیاری از ادیبان و شاعران بعدی قرار گرفته است. (ن ک: ابن حیان، ۱۳۹۳: ص ۲۷۹؛ ابن سعید، ۱۹۵۳: ص ۱۲۵) قطعاتی از اشعار او در آثار شاعران و نویسندگان بعدی بر جای مانده است. (ن ک: ابن کتانی، ۱۴۰۶، صص ۲۷-۲۹)

از دیگر شاعران شیعی این دوره، ابوعبدالله محمد بن سلیمان الرعینی مشهور به ابن حنط (م ۴۳۷ ق) بود. وی در دوران علی، قاسم و یحیی، چند قصیده مهم در مدح آنان و اولاد حضرت فاطمه (س) سرود. رسائل و اشعار وی در مدح خاندان پیامبر (ص) «مکارم هاشمیه و افعال علویه» نام داشت. پس از سقوط حمودیان و تسلط ابو حزم جمهور بر قرطبه در سال ۴۲۲ ه ق، ابن حنط به جزیره الخضرا گریخت و به حودیان آنجا پناهنده شد. (ابن الابار، ۱۹۹۵، ج ۱: ص ۳۸۷) وی اولین شاعری بود که عقاید مخصوص شیعی را که متضمن عصمت و وصایت می باشد در اشعار خود آورد. وی در بیت زیر، علی (ع) را وصی و جانشین پیامبر (ص) می خواند:

امام وصی المصطفی و ابن عمه
ابوه ختم الفخر بین اب و ابن

از دیگر شاعران و نویسندگان شیعی این دوره، ابن دراج قسطلی است که قصایدی چند در حمایت از حمودیان و تشیع سرود که به هاشمیات معروف است (ن ک: امین، ۱۴۱۵: صص ۲۷۴-۲۷۶). اشعار او علاوه بر ارزش ادبی و هنری، منبع مهمی درباره حوادث آن دوره از تاریخ اندلس است (ن ک: ضیف، ۱۹۹۸: ص ۱۱۲؛ الثعالبی، بی تا، ص ۱۰۴؛ هیکل، ۱۹۶۸: ص ۳۲۷).

۲-۲. مذهب تشیع اندلس

امرای اموی اندلس در تاریخ و سیره خود، ذکری از ایام خلافت علی (ع) به میان نمی آوردند و خلیفه چهارم بعد از قتل عثمان را معاویه بن ابی سفیان می دانستند. این عدم ذکر حضرت علی (ع) در جمع خلفاء راشدین، توسط بسیاری از شعرای اموی نیز موضوع اشعار فراوانی گرفت. در این اشعار، معاویه، خلیفه چهارم به حساب می آید. زیرا اگر قرار بود خلفاء چهار عدد باشند و حضرت علی (ع) هم داخل آنان نباشد، بایستی خلیفه چهارم همان معاویه بن ابی سفیان باشد. از جمله این شاعران، ابن عبدربه شاعر دربار اموی بود (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۱، ص ۲۰۷؛ مقری، ۱۹۹۷: ج ۲، ص ۵۱۱؛ ابن الابار، ۱۳۸۷: مقدمه مصحح)

هرچند این جریان بیشتر در میان جناح حاکم، رایج بوده و نمی توان آن را به کل اجتماع مسلمانان اندلس تعمیم داد اما واقعیت امر این است که عدم آگاهی درست مسلمانان اندلس از مبانی عمیق اعتقادی شیعه و عدم شناخت کامل از حوادث صدر اسلام، علت اصلی تفوق تبلیغات ضد شیعی طبقه حاکم بود. این عدم آگاهی نتیجه مستقیم دوری مسافت اندلس از سرزمین های شیعه نشین شرقی و ضعف ابزارهای تبلیغاتی شیعیان در اسپانیا بود که به همان شیوه رایج در سرزمین های شرق اسلامی (اعزام داعیان و . . .) انجام می شد که در فضای سیاسی - اجتماعی اندلس چندان نتیجه بخش نبود.

در دوره خلافت حمودی، برای مدتی کوتاه فضای بسته فرهنگی و اجتماعی اندلس زمان امویان شکسته شد و محیطی آزاد برای اندیشه های رقیب فراهم شد. حمودیان به دلیل گرایش به مذهب تشیع درصدد گسترش این مذهب برآمدند و اثرات منفی تبلیغات ضد شیعی امویان تا حدود زیادی تعدیل شد. حمودیان، شیعیان معتدلی بودند که اعتقادات خود را بر باورهای کلی از این مذهب استوار ساخته بودند و به همین خاطر مانند فاطمیان از تفکرات مدون کلامی و مبانی فقهی استواری برخوردار نبودند. آنان به برخی مبانی عمومی تشیع مانند مسأله امامت باور داشتند (ن ک: ابن بسام، ۱۹۷۹-۱۹۸۵، ج ۱، صص ۱۴۱-۱۴۲). از نظر آنان، امامان شیعه تنها افراد شایسته روزگار خود برای خلافت بوده اند و واجب است که هر مسلمانی امام زمان خود را بشناسد و از او پیروی کند. آداب مذهبی و رسوم درباری آنان نیز تقلیدی از رفتارهای مذهبی خلفای فاطمی بود. (ن ک: مقرئ، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۱۷۷)

عبداللهطیف سعدانی، علت تفاوت مغرب و ایران در برخورد با تشیع را در این می داند که ایرانیان دارای تمدن عظیم و اندیشه های عمیق بودند و تشیع توانست در آنجا مخاطبان خودش را پیدا کند؛ در حالی که مردم مغرب به خاطر دور بودن از حضرات علمی و اندیشه های فلسفی عمیق، نتوانستند رسالت تشیع را حفظ کنند. او تفاوت دیگر را در این می داند که شیعه در ایران توسط فرزندان امام حسین (ع) نفوذ پیدا کرد و واقعه کربلا پیوسته آنان را به حرکت می آورد در حالی که شیعیان مغرب، حسنی بودند و حماسه عاشورا آن گونه که باید در آنجا گسترش نیافت. ادريس دوم در محافل اهل سنت پرورش یافت و علوم و کتب و روایات و فقه شیعه به مغرب راه نیافت و عقیده تشیع با فقه مالکی مخلوط شد و روات شیعه وارد مغرب نشدند. علاوه بر این، دوره دویست ساله حکومت ادريسيان، تماماً به جنگ گذشت و فرهنگ شیعی گسترش نیافت و انقلاب فکری و فلسفی به وجود نیامد. (حسن ابراهیم حسن، ۱۹۳۵، ج ۳: ص ۱۶۷)

علی رغم درست بودن نسبی ادعای سعدانی، باید به این مسأله اشاره نمود که نفوذ و ماندگاری تشیع در ایران، بیش از آن که به سابقه تمدنی آنان مربوط باشد، تابع اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی ایرانیان پس از غلبه

اعرابِ مسلمان بود. تحقیر ایرانیان توسط اعراب و اوضاع نامطلوب اجتماعی آنان در سایه حکومت اموی، اصلی ترین علت گرایش آنان به جریان هایی بود که پیام آور عدالت و برابری بودند. در حقیقت، از دلایل مهم و اساسی در علت عدم نفوذ عمیق تشیع در اندلس می توان به این مسأله اشاره نمود که رفتار امویان اندلس با ساکنان بومی (مستعربان و مولدان) نسبت به دولت امویان شام، به میزان بسیار بیشتری از ویژگی تسامح و عدالت در زمینه های مختلف دینی و اجتماعی برخوردار بود. درحالی که رفتار تعصب آمیز و عرب گرایانه امویان شام با مردم غیر عرب به ویژه ایرانیان، باعث شد تا آن ها به جریان های سیاسی ضد حکومت (مانند شیعه و خوارج) که شعار عدالت و برابری سر می دادند، بپیوندند. این درحالی بود که این اساسی ترین شعار شیعه که کاملاً در فضای اجتماعی و سیاسی شرق جواگو بود، در اندلس کارایی چندانی نداشته و نتوانست به سازماندهی اجتماعی توده ها در جهت اهداف سیاسی نخبگان شیعه منجر شود. بدین ترتیب، جریان شیعی در اندلس به میزان زیادی در سطح نخبگان باقی مانده و به همین خاطر به آسانی هرچه تمامتر از طرف حکومت سرکوب گردید.

از دیگر دلایل عدم تعمیق تشیع در اندلس می توان به تبدیل امارت اموی به خلافت اموی (در سال ۳۱۶ ه ق) توسط «عبدالرحمن ناصر» اشاره نمود. چنین ادعایی با توجه به شکل گیری خلافت شیعی فاطمی در شمال آفریقا و ایجاد انشقاق در سرزمین های اسلامی، مشروعیت امویان اندلس را دوچندان نمود. چنین تغییری در ماهیت حکومت اموی اندلس به معنای قدرت هرچه بیشتر آنان در مبارزه با هرگونه اندیشه و جنبش شیعی در اسپانیا و سرکوب آن ها بود. مطالعه تاریخ روابط امویان با فاطمیان و ادارسه در شمال آفریقا و تلاش آنان در سرکوب جریان های سیاسی و فکری شیعیان در اندلس در این دوره به خوبی گویای صدق این ادعاست.

نتیجه

از آنچه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که شیعیان اندلس علی رغم حضور در جریان فتوحات و مهاجرت و اسکان در اندلس به دلیل دور ماندن از مراکز، نهادها و عالمان و نظریه پردازان دینی و مذهبی خود، آشنایی چندانی با مبانی فکری، اندیشه های کلامی و فلسفی شیعه نداشتند. علاوه بر این، از مطالعه اوضاع سیاسی و شرایط تاریخی اندلس آن روز چنین بر می آید که شیعیان آنجا به ویژه در دوره حمودیان به هیچ روی زمینه را برای رسمیت دادن به مذهب تشیع یا حتی ترویج آشکار آن در میان اکثریت سنی مذهب آن دیار مناسب نمی دیدند. به همین خاطر در کنار فعالیت های سیاسی برای حفظ موجودیت خود به ابزارها و روش های غیر مستقیم برای انجام این کار روی آوردند که از آن جمله بهره گیری از ابزار شعر و ادب بود که توسط شماری از شاعران و ادیبان برجسته انجام شد. درواقع، تشیع در اندلس تا حدود زیادی با تسنن اهل مغرب سازگار بود و بیشتر به عنوان یک مسلک رایج بود تا یک مکتب.

علاوه براین، مسلمانان در زمان فتح اندلس رفتاری عادلانه و توأم با تسامح دینی با مردم آن دیار درپیش گرفتند. به ویژه، موقعیت متزلزل عبدالرحمن داخل در اندلس به عنوان شخصی از خاندان اموی که از قتل عام عباسیان جان سالم به در برده بود، باعث شد تا او و جانشینانش رفتاری مسامحت آمیز با اقلیت های دینی داشته و در عرصه اجتماعی با ساکنان بومی به عدالت رفتار کنند. این مسأله، یکی از ابزارهای کلیدی موفقیت تشیع در شرق اسلامی را خنثی نمود. زیرا تشیع در شرق، با شعار عدالت و برابری، اقشار عظیمی از توده های ستمدیده را متوجه خود نمود. چنین گرایشی به سمت تشیع (در مشرق)، در قدم بعدی زمینه گسترش تدریجی افکار و اعتقادات عمیق شیعی را در میان آنان فراهم آورد. این در حالی بود که در اندلس، علاوه بر بُعد مسافت و ناکارآمدی ابزارهای تبلیغی شیعیان، به دلیل رفتار توأم با عدالت نسبی امویان، چنین زمینه اجتماعی فراهم نبود. در نتیجه، به دلیل رضایت بخش بودن اوضاع دینی و اجتماعی بومیان این سرزمین، سمت و سوی قیام های سیاسی آن دیار به میزان زیادی به سمت جنبش های قوم گرایانه بود که توسط عناصر بومی و غیر بومی همسو با این گرایش ها رهبری می شد. بررسی قیام های این دوره از تاریخ اسپانیا به روشنی این ادعا را ثابت می کند و نهایتاً این که اعلام خلافت اموی در سال ۳۱۶ ه ق منجر به ایجاد یک سپر ایدئولوژی محکم در مقابل تبلیغات و جنبش های شیعی در اندلس شد که مزید بر علل مذکور، از ترویج گسترده و تعمیق این مکتب در میان مسلمانان آن دیار ممانعت به عمل آورد. بنابراین، شیعیان اسپانیا هیچگاه نتوانستند یک جماعت مستقل با اصول فکری منسجم ایجاد نموده و بذر آن را در میان توده های ساکن در شبه جزیره بکارند. آنان علی رغم حضور ملموس در عرصه سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی اندلس نتوانستند جایگاهی را که در شرق اسلامی و مناطق شمال آفریقا بدان دست یافته بودند، از آن خود کنند.

منابع و مأخذ

١. ابن اثير، (١٤٠٢ ق)، **الكامل في التاريخ**، بيروت: دار بيروت.
٢. ابن الابار، (١٩٥٦ م)، **التكملة لكتاب الصلوة**، تصحيح سيد عزه عطار حسيني، قاهره: مطبعه السعاده.
٣. ابن الابار، (١٩٩٥ م)، **التكملة لكتاب الصلوة**، قاهره: مطبعه السعاده.
٤. ابن الابار، محمد بن عبدالله بن ابي بكر، (١٣٧٨ ش)، **درر السمط في خبر السبط**، تصحيح عبدالسلام هراس، تهران: الهدى.
٥. ابن الابار، محمد بن عبدالله بن ابي بكر، (بي تا)، **درر السمط في خبر السبط**، تصحيح عزالدين عمر موسى، بيروت: دارالمغرب الاسلامى.
٦. ابن الخطيب، (١٩٥٦ م)، **اعمال الاعلام**، بيروت: بي نا.
٧. ابن الخطيب، (١٩٦٤ م)، **تاريخ المغرب العربى فى العصر الوسيط**، تحقيق احمد مختار العبادى و محمد ابراهيم الكتانى، بي جا: دارالكتاب.
٨. ابن بسام، ابوالحسن على، (١٩٧٩-١٩٨٥ م)، **الذخيره فى محاسن اهل الجزيره**، بيروت: دار الثقافه.
٩. ابن بسام، ابوالحسن على، (١٩٩٧ م)، **الذخيره فى محاسن اهل الجزيره**، بيروت: دارالثقافه.
١٠. ابن حزم، على بن احمد، (١٩٦٢ م)، **جمهره انساب العرب**، قاهره: دار المعارف.
١١. ابن حزم، على بن احمد، (بي تا)، **جمهره انساب العرب**، چاپ پنجم، قاهره: دارالمعارف.
١٢. ابن حيان، حيان، (١٣٠٢ ق)، **المقتبس**، بيروت: بي نا.
١٣. ابن خاقان، فتح، (١٣٠٢ ق)، **مطمح الانفس**، قسطنطينيه: بي نا.
١٤. ابن خلدون، عبدالرحمن، (١٤٠٨ ق)، **تاريخ ابن خلدون**، بيروت، دارالفكر.
١٥. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (١٣٦٦ ش)، **تاريخ ابن خلدون**، ترجمه عبدالحميد آيتى، تهران: مطالعات و تحقيقات فرهنگى.

۱۶. ابن خلکان، (۱۹۶۸-۱۹۷۲ م)، وفيات الاعيان، بيروت: دار الثقافة.
۱۷. ابن سعيد المغربي، (۱۹۵۳ م)، المغرب فى حلى المغرب، قاهره: دار المعارف.
۱۸. ابن سعيد المغربي، (بى تا)، المغرب فى حلى المغرب، تحقيق شوقى ضيف، چاپ چهارم، قاهره: دار المعارف.
۱۹. ابن عذارى المراكشى، ابوالعباس احمد بن محمد، (۱۹۸۳ م)، البيان المغرب فى اخبار الاندلس و المغرب، بيروت: دار الثقافة.
۲۰. ابن عذارى المراكشى، ابوالعباس احمد بن محمد، (بى تا)، البيان المغرب فى اخبار الاندلس و المغرب، بيروت: دار الثقافة.
۲۱. ابن فرضى، ابوالوليد عبدالله بن محمد بن يوسف، (۱۹۶۶ م)، تاريخ علماء الأندلس، قاهره، الدار المصريه للتأليف و الترجمة.
۲۲. ابن قوطيه، ابوبكر محمد بن عمر، (۱۳۷۸ ش)، تاريخ فتح اندلس، ترجمه حميدرضا شىخى، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوى.
۲۳. ابن كتانى، محمد، (۱۴۰۶ ق)، التشبيهات من اشعار اهل الاندلس، بيروت: بى نا.
۲۴. ابن منظور الافريقى، (بى تا)، لسان العرب، بيروت: دارصادر.
۲۵. اخبار مجموعه فى فتح الاندلس و ذكر امرائها، (۱۹۸۹ م)، چاپ دوم، بيروت: دارالكتاب.
۲۶. امين، احمد، (۱۹۷۸ م)، ضحى الاسلام، قاهره: بى نا.
۲۷. امين، سيد محسن، (۱۳۴۵ ش)، اعيان الشيعه، ترجمه كمال موسوى، قم: الاسلاميه.
۲۸. آل على، نورالدين، (۱۳۷۰ ش)، اسلام در غرب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. آيتى، محمد ابراهيم، (۱۳۷۶ ش)، آندلس يا تاريخ حكومت مسلمين در اروپا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. الثعالبى، أبى منصور، (بى تا)، يتيمه الدهر فى محاسن أهل العصر، تحقيق محمد محى الدين عبد الحميدف بى جا: بى نا.

۳۱. حتی، فیلیپ، (۱۳۸۰ ش)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
۳۲. حسن، حسن ابراهیم، (۱۳۹۵ م)، تاریخ الاسلام سیاسی، القاهره: المكتبة التجارية الكبرى.
۳۳. حمیدی، محمد، (۱۳۷۲ ق)، جذوه المقتبس فی ذکر ولاء الاندلس، قاهره: بی نا.
۳۴. خضری، سید احمد رضا، «حمودیان و تشیع در اندلس»، مطالعات تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۳، صص ۶۱-۷۶.
۳۵. ذهبی، شمس الدین، (۱۴۰۷ ق)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بی جا: دارالکتب العربی.
۳۶. الذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۳ م)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: موسسه الرساله.
۳۷. زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۹ م)، الأعلام، چاپ هشتم، بیروت: دارالعلم للملایین الأعلام.
۳۸. السامرائی، خلیل ابراهیم، (۲۰۰۴ م)، تاریخ العرب و حضارتهم فی الاندلس، بیروت: دارالمدار اسلامی.
۳۹. صفدی، صلاح الدین ایبک، (۱۴۲۰ ق)، الوافی بالوفیات، بیروت: دار احیاء التراث.
۴۰. ضیف، أحمد، (۱۹۶۸ م)، بلاغه العرب فی الأندلس، بی جا: دارالمعارف.
۴۱. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۱ ش)، دایره المعارف فارسی، تهران: امیرکبیر.
۴۲. مطهری، حمیدرضا، اصغر منتظرالقائم، سید اصغر محمود آبادی، «نقش عوامل سیاسی و مذهبی در جلوگیری از نشر تشیع در اندلی»، تاریخ اسلام، پاییز ۱۳۹۳، شماره سوم، صص ۱۱۵-۱۳۳.
۴۳. المقرئ التلمسانی، احمد بن محمد، (۱۹۶۸ م)، نفخ الطیب من غصن الاندلس الرطیب، بیروت: دار صادر.
۴۴. المقرئ التلمسانی، احمد بن محمد، (۱۹۹۷ م)، نفخ الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
۴۵. المقرئ التلمسانی، احمد بن محمد، (۱۹۹۸ م)، نفخ الطیب من غصن الأندلس الرطیب، تحقیق یوسف البقاعی، قاهره: دارالفکر.
۴۶. ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۷۵ ش)، تاریخ سیاسی و اجتماعی شمال آفریقا، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات.

۴۷. ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۷۹ ش)، فاطمیان در مصر، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.

۴۸. نعنعی، عبدالمجید، (۱۳۸۰ ش)، دولت امویان اندلس، ترجمه محمد سپهری، قم: حوزه و دانشگاه.

۴۹. هولت، بی. ام. ان، (۱۳۷۷ ش)، تاریخ اسلام (کمبریج)، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.

۵۰. هیگل، أحمد، (۱۹۶۸ م)، الأدب الأندلسی من الفتح إلى سقوط غرناط، مصر: دارالمعارف.

The role of the Shiites
In the history of Islamic Spain (Andalusia)
92-422 AH

Doctor Mehdi Goljan*

Ali Babaei Siab**

Abstract: Since the Spanish conquest until the Umayyad rule in this land (92-138 AD), narratives about the separation of Sunnis and Shiites are not available. Over the years, the shi a, like other Muslims conquered Spain and emigrated to there. Since the establishment of Umayyad rule in Andalusia (138 AD), Along sectarian and separatist movements, we see some movements are attributed to the Shia. With the formation of the Shi ite governments (Fatimids and Edrissian) in North Africa, and due to their advertising in Andalusia; Such movements intensified. And lead to the Shi a caliphate (Hamudyan) at the end of the Umayyad. The analysis of the events of this period makes it clear that Andalusia Shiite influences to a greater extent by Hasanids Shiites. in Andalusia also because of the long distance from the eastern lands of Islam, Shia deep thought did not find a way. The lack of a coherent ideology of the caliphs of the Hamoudids that could make them a viable alternative to the Umayyad government, can be considered the reason for the early fall of this dynasty. On the other hand, the emergence of the Fatimid state in the West undermost (297 AH), coincided with the period of revival of the Andalusian Umayyad rule by Amir Abd-ar-Rahman III (300-350 AD) and with the Umayyad caliphate in the region (in 316 AD). These developments indicate a more serious stance against the influence of any thoughts and ideas to Andalusia by Shiites. Moreover, the lack of necessary socio-political context in Andalusia as it was in the East, caused Shia not widespread and deep penetration in the country. All these factors led to Shiism in the mindset and culture of Andalusia does not have a firm position.

Keywords: Andalusia, Umayyad Andalusian, Edrissian, Fatimids, Hamudids.

*Faculty member of the history department at Tarbiat Modarres University.

** . PhD student of Islamic history TMU.